

کردی امانت تو را زینت کرده در نعمت خواهم کرد و زود  
 تخمه‌ها را برداشت و در فکر فرو رفت که چگونه قسمت  
 نماید که کسی بر او ایرادی نگیرد و هر چند فکر کرد و معطل  
 عقلش بجای نرسید زن قاضی پیش آمد و گفت  
 چرا رسد نیکنی در زد گفت من درین قسمت نکردم معطل  
 زن قاضی گفت هرگاه خود اقرار کنی و نذر نمایی که آنچه از  
 قاضی گرفته و هر چه از خانه تسلیم تو نموده است رو نما  
 من این تخمه‌ها را قسمت کنم و زود پیش خود فکر کرد که هرگاه  
 من با آنهمه فتم و تدبیر و حیل و تدویر عاجز باشم این <sup>ضعیف</sup>  
 چگونه تواند رسد نماید و این را ندانست که استاد <sup>دور</sup>  
 زنان میگوید شیطان نذر عصبان بر کله زده روا <sup>ن</sup>

در مکر و حیل اما شاگرد زمان باشد بهر حدی چون امر بید  
 قرار یافت دزد از جای برخاسته و بخانه خود داخل  
 شد و آنچه اسباب از قاضی گرفته بود با الایع مصر  
 و رختها مع زربانی که از خانه برده بود تمام را برداشت  
 و بخانه قاضی آمد و زربار با اموال تمام بدهست <sup>نشد</sup>  
 سپرد که اگر زن قاضی این هفت تخم را هیچ کس همت  
 نماید این زربا و مالها از آن زن باشد و الا مهر  
 و هفت یک زن با آن اموال در او رد برداشته  
 روانه شود پس حسب المقرر زن قاضی تخمها را برداشت  
 از هفت یکی بیضه برورد و نهاد و انکاء یکی زهر قاضی  
 نهاد و زنج دورا به آن دو فرزند بداد سه دانه <sup>بخت</sup>